

پاسخ به شبهات غدیر

ابن تیمیه عبارتی را از علامه حلی (ره) در کتاب خود **منهاج السنه، ج 7، ص 313 تا ص 315** نقل می‌کند و می‌گوید:

و قال الرافضي (از علامه حلی (ره) به رافضی تعبیر می‌کند):

الخبر المتواتر عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه لما نزل قوله تعالى: «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك»، خطب الناس في غدیر خم و قال للجمع كله: أيه الناس! ألسنت أولى منكم بأنفسكم؟ قالوا: بلى، قال: فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه.

ابن تیمیه بعد از نقل عبارت علامه حلی (ره) و خطبه غدیر و جمله نبی مکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) می‌گوید:

و الجواب أن هذا الجواب كذب.

این سخن علامه حلی (ره) که استدلال به غدیر کرده است، کذب و دروغ است.

همچنین در **ج 7، ص 324** وقتی به حدیث غدیر می‌رسد، می‌گوید:

إن لم يكن النبي قاله فلا كلام، فإن قاله فلم يرد به قطعاً الخلافة بعده، إذ ليس في اللفظ ما

يدل عليه .

اگر قضیه غدیر خم و حدیث غدیر را پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) نگفته است، حرفی نیست؛ اگر گفته است، خلافت بعد از خود را قطعاً اراده نکرده است. در جمله ای که رسول اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) در غدیر گفته است، لفظی که دلالت کند بر خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، وجود ندارد.

عمدتاً، حدیث غدیر را زیر سؤال می‌برد. با اینکه در غدیر خم، طبق عباراتی که خود علمای اهل سنت دارند، بین 90 هزار تا 124 هزار نفر جمعیت بوده است و بیش از 120 صحابه، حدیث غدیر را روایت کرده اند و کتاب‌های مفصل و مطوّلی در حدیث غدیر نوشته شده، ابن تیمیه می‌گوید اگر پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) نگفته، ما حرفی نداریم و اگر گفته باشد، خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اراده نکرده است.

جواب این شبهه:

ما در جواب ایشان، باید مطالبی را مفصل مطرح کنیم و ببینیم که این سخن ابن تیمیه چیست؟ ایشان که می‌گویند:

اگر نبی مکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) حدیث غدیر را گفته باشد، خلافت بعد از

خویش را اراده نکرده.

و بعد هم این جمله:

ألسنت أولى منكم بأنفسكم؟

و مدلول آن را زیر سؤال می‌برد.

چند نکته را باید خدمت بینندگان عزیز عرض کنم:

نکته اول:

ابن تیمیه و دهلوی صراحت دارند که کلمه «مولى» به معنای «أولى» نیست و اگر به آن معنا نبود، ما حرفی نداشتیم و اگر هم باشد، اراده خلافت نشده است. در اینجا عزیزان اهل سنت را دعوت می‌کنم که ببینند بزرگان اهل لغت و بنیانگذاران ادبیات عرب در رابطه با کلمه «مولى» چه می‌گویند؟

آقای فرّاء که از بنیانگذاران ادبیات عرب است و در **تاریخ بغداد، ج 14، ص 154** آقای خطیب بغدادی می‌گوید:

لو لا الفرّاء لما كانت عربية.

اگر فرّاء نبود، علم عربی محقق نمی‌شد.

آقاي فرّاء صراحت دارد كه كلمه «مولي» به معنای «أولي» است. يعني:
من كنت أولي به من نفسه فعلي أولي به من نفسه

هرکس كه من بیش از خودش بر او ولایت دارم، علي هم همچو من بر مؤمنان، بیش از

خودشان ولایت دارد

آقاي أخفش كه از بنیانگذاران ادبیات عرب است و آقاي یافعي در **مرآة الجنان، ج 2، ص 61** در مورد او میگوید:

امام العربية

او هم كلمه «مولي» را به معنای «أولي» معنا می کند.
همچنین شخصیت های برجسته علم لغت، مانند زجاج و ابو عبیده هم بر همین عقیده هستند.
بنده افرادی را كه نام بردم از بنیانگذاران ادبیات عرب هستند، غالباً مربوط به قرن دوم و سوم هجری هستند.
آقاي فرّاء متوفای 207 هجری، ابو عبیده متوفای 210 هجری، اخفش متوفای 215 هجری و فقط آقاي زجاج متوفای 311 هجری است.
وقتی آقاي فخر رازی، امام المشككين و مفسر پر آوازه اهل سنت می آید **آیه شریفه 15 سوره حدید** را بیان می کند، میگوید:

«مأواکم النار هي مولاکم» و هي أولي بکم

و نقل می کند كه بزرگان لغت مانند ابو عبیده و فرّاء و اخفش و زجاج گفته اند كه مراد از «مولي» در اینجا، «أولي» است.

اگر واقعا كلمه «مولي» به معنای «أولي» است، ما از آقاي ابن تیمیه و پیروان ایشان سؤال می کنیم:
با توجه به آنچه كه در تمام منابع اهل سنت آمده است، پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) قبل از آنكه بفرماید:

من كنت مولاة فعلي مولاة.

فرمود:

ألسنت أولى منکم بأنفسکم؟

آیا من از خود شما بر خود شما أولى نیستم.

آیه 6 سوره احزاب كه میگوید:

النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم.

در آنجا آقایان مفسران در رابطه با این كلمه «أولي» چه تعبیری می کنند؟ چه ولایتی را برای نبی مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم)، طبق این آیه تعریف می کنند؟ شما کتاب های بزرگان اهل سنت را ببینید مانند **تفسیر طبري، ج 20، ص 130 و تفسیر بغوي، ج 3، ص 507 و تفسیر ابن كثير، ج 3، ص 450 و زاد المسیر ابن جوزي، ج 6، ص 182** میگویند:
فله أن يحکم فيهم بما يشاء.

پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) ولایت مطلقه بر مؤمنین دارد و هرچه كه بخواهد

حکم می کند.

ولایت پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) بر مؤمنین و مؤمنات، قوی تر از ولایت آنها بر خودشان است.
نبی مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) در غدیر خم، آنچه را كه برای امیر المؤمنین (عليه السلام) ثابت کرده است با جمله:

من كنت مولاة فعلي مولاة.

با مقدمه:

ألسنت أولى منکم بأنفسکم؟

يعني همان ولایتی را كه خداوند برای پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) معین کرده است، رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) هم برای حضرت علي (عليه السلام) معین می کند. این جز معنای خلافت و امامت و وصایت و ولایت بعد از مسلمین، چه معنایی می تواند داشته باشد كه آقاي ابن تیمیه میگوید:

اگر کلمه مولی در کلام نبی مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) این باشد که اولی
بالمؤمنین را ثابت کند، ما حرفی نداریم.

ما ثابت می کنیم.
مفسران اهل سنت در ذیل آیه 15 سوره حدید:
مأواکم النار هی مولاکم.

می گویند:

یعنی اولی بکم.

تفسیر طبری، ج 27، ص 296 - تفسیر سمرقندی، ج 3، ص 383 - زاد المسیر ابن جوزی، ج 7، ص 304 -

تفسیر سمعانی، ج 5، ص 371 - تفسیر ابن کثیر، در ذیل همین آیه

همه اتفاق نظر دارند که کلمه «مولی» به معنای «اولی» است.

نکته دوم:

نکته ای که باید برای عموم بینندگان تثبیت شود این است که مراد پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم)، اثبات خلافت و بالاتر از آن، ولایت مطلقه حضرت علی (علیه السلام) را بر مسلمانان در غدیر ثابت کرده است. آقایان کلمه مولا را زیر سؤال می برند. اگر ما 50 مصدر از منابع اهل سنت بیاوریم که کلمه مولا در آنجا نیامده و پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) فرمود:

من كنت ولیه فعلی ولیه.

هر کس من ولی او هستم، علی نیز ولی اوست.

آیا باز هم و هابیت و مولوی ها و عزیزان اهل سنت نیز در اینجا می گویند کلمه ولی، دلالت بر ولایت حضرت علی (علیه السلام) نمی کند؟ مگر جناب ابوبکر که عمر را برای خلافت نصب کرد، چه تعبیری را بکار برد که شما هیچ شبهه ای ندارید؟ مگر خود جناب خلیفه دوم، هنگام مرگ نگفت:

لو کان سالم مولی ابي حذیفه حیاً، لولیته.

مگر کلمه ولی را در اینجا بکار نبرده اند؟

مگر در خود صحیح مسلم، ج 5، ص 152، کتاب الجهاد، باب حکم الفیء، خود خلیفه دوم نمی گوید:

لما توفي ابوبکر، فقلت: أنا ولی رسول الله و ولی ابي بکر.

در اینجا چه معنایی را از کلمه ولی استفاده کرده اند؟ همان معنا را در اینجا هم استفاده کنند. همین حدیث:

من كنت ولیه فعلی ولیه.

یا این جمله:

هذا ولی من أنا مولاہ.

را که البانی از شخصیت های برجسته و هابی است و از او به بخاری دوران تعبیر می کنند، در صحیح سنن

ابن ماجه، ج 1، ص 42 آورده و می گوید روایت صحیح است.

آقای هیشمی در مجمع الزوائد، ج 9، ص 107 می گوید: روایت صحیح است.

آقای حاکم نیشابوری در مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 118 می گوید: روایت صحیح است بنا بر شرط

صحیح مسلم و صحیح بخاری. دیگر آقایان چه می خواهند؟!

اگر چنانچه بحث ولایت نبود، خلیفه دوم برای چه، بعد از حدیث غدیر می آید خدمت حضرت علی (علیه السلام) و می گوید:

هیننا لك! یا بن ابي طالب أصبحت مولای و مولا كل مؤمن و مؤمنة

اگر بنا باشد حضرت علی (علیه السلام) دوست مؤمنین باشد، در قرآن هم آمده است:

و المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض

(سوره توبه/آیه 71)

(سوره حجرات/آیه 10)

إنما المؤمنون إخوة

این دیگر تبریک گفتن ندارد! اگر اینجا مولی یا ولی یا سخن نبی مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) دلالت بر خلافت نمی کند، این تبریک خلیفه، معنا ندارد! این تبریک خلیفه دوم به حضرت علی (علیه السلام) را آقای خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ج 8، ص 284، با سند کاملاً صحیح مطرح می کند.

از طرفداران ابن تیمیة سؤال می کنیم:

آقای حسان بن ثابت، شاعر نامور عصر نبی مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) بعد از حدیث غدیر از محضر پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) اجازه می طلبد تا سخنان او را به شعر بیان کند و در شعر خود این تعبیر را بیان می کند:

فقال له قم يا علي فإني رضيتك من بعدي إماما وهاديا

پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) فرمود یا علی! برخیز، من برای امامت و هدایت

تو بعد از خویش، رضایت دادم.

جناب سیوطی در کتاب **الازدهار، ص 19** و ده ها نفر دیگر، این مسئله را نقل کرده اند.
نکته سوم:

ببینید بزرگان اهل سنت در تفسیر آیه:

سأل سائل بعذاب واقع

(سوره معارج/آیه 1)

چه آورده اند؟

سیره حلبی، ج 3، ص 275 - الفصول المهمة لابن صباغ، ص 25 - تذكرة لابن جوزي، ص 30 - تفسير ابي

السعود، ج 9، ص 29 - فراند السمطين للجويني، ج 1، ص 82 - تفسير آلوسي، ج 29، ص 55

آقای حارث بن نعمان می آید خدمت رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) و می گوید: به ما گفتی نماز بخوان، خواندیم؛ به ما گفتی روزه بگیر، گرفتیم؛ گفتی حج برو، رفتیم؛ گفتی ... ، حالا آمده ای و ولایت پسر عمویت را بر ما تحمیل کردی؟!
أ هذا منك أم من الله؟

آیا این از طرف خودت است یا از طرف خداوند است؟

پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) فرمود: به خدای لا شریک له، این از طرف خداوند بوده است. حارث بن نعمان غضبناک می شود و گفت:

اللهم إن كان ما يقول محمد حقا فأمطر علينا حجارة من السماء أو إتنا بعذاب أليم. رماه الله

بجر فسقط علي حامته و خرج من دبره، فقتله.

خدایا! اگر واقعا پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) حضرت علی (علیه السلام) را

از طرف خدا خلیفه و ولی کرده است و حق است، عذابی از آسمان بفرست تا ما را هلاک کند.

همه منابع مذکور می گویند:

هنوز آقای حارث به شتر خود نرسیده بود که سنگی از آسمان آمد و از سر او وارد شد و

از سمت پائین او خارج شد و به درک واصل شد.

اگر بحث محبت و دوستی بود، دیگر ناراحت و عصبانی شدن ندارد! آیا این هم قابل انکار است؟! اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به چند نفر از صحابه سوگند داد تا شهادت بدهند به حدیث غدیر، ولی کتمان کردند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) آنها را نفرین کرد و در کتابهای معتبر اهل سنت آمده است مانند آقای انس بن مالک که امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت:

اگر دروغ بگویی و کتمان کنی حدیث غدیر را، خداوند تو را به بلای گرفتار کند که تا آخر

عمر از آن عاقبت پیدا نکنی. آن شخص هم گرفتار پیسی شد.

المعارف لابن قتیبة دینوری، ص 194

همچنین براء بن عازب گرفتار نفرین امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد و کور شد.

ارجح المطالب، ص 580

زيد بن ارقم گرفتار كوري شد.

مناقب ابن مغزلي، ص 23

جرير بن عبد الله به همین شکل.

انساب الاشراف بلاذري، ج 2، ص 156

آن وقت ميگویند که دلالت بر خلافت نمی کند و کلمه «مولي» و «أولي» این معنا را نمی دهد و ...
اینها همه بازي است!

مگر درباره آقای ابوبکر، چه سخني از پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) دارند که اینچنین قاطعانه در خلافت او اصرار دارند؟ مگر جز يك نمازي است که پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) دستور داد برود بخواند. آنهم وقتی پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) شنید ابوبکر نماز می خواند، آمد او را کنار زد و نماز خواند و ابوبکر هم به پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) اقتدا کرد و مردم هم به ابوبکر.

مگر غیر از این چیز دیگری است؟

اگر همین حدیث غدیر در رابطه با آقای ابوبکر و عمر بود، بچه شیرخواره را هنوز از شیر نگرفته، می گفتند واجب است حدیث غدیر را حفظ کنند و یا این حدیث را از کنار مکه مکرمه آویزان می کردند و در تمام خانه ها و مساجد و بازارها می گفتند که آویزان کنید.
پس چرا در رابطه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) اینچنین نمی گویند؟!

سؤال:

نظر ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب درباره جمله معروف پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) و دعای بعد از آن:

من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل

من خذله چیست؟

جواب:

ابن تیمیه می بیند اگر ملتزم به ذیل این حدیث باشد، خیلی از مبانی فکری او به هم می ریزد. چون کسانی بودند که با حضرت علی (علیه السلام) دشمنی و قتال کردند در جنگ جمل و صفین و نهروان. لذا وقتی به این قضیه می رسد، خیلی راحت می گوید:

و اما الزیادة و هي قوله «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل

من خذله»، فلا ريب أنه كذب.

بدون تردید دروغ است.

منهاج السنه لابن تیمیه، ج 7، ص 319، چاپ عربستان سعودی، با تحقیق دکتر محمد رشاد سالم

آقای محمد بن عبد الوهاب، در کتابی که جدیداً در عربستان سعودی از او چاپ کرده اند با عنوان **مسائل لخصها محمد بن عبد الوهاب**، در ج 1، ص 154 وقتی به این حدیث غدیر می رسد، با تقلید و تبعیت از ابن تیمیه می گوید:

و أما الزیادة فلیست فی الحدیث و لا ريب أنها كذب.

این جملات آخر، جزء حدیث غدیر نیست و هیچ شکی در دروغ بودن آن نیست.

من در اینجا چند مسئله را می خواهم بیان کنم تا آقا حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) از ما راضی شود و بینندگان عزیز ما - چه شیعه و چه سنی و چه جوانان و هابی که ما با اینها هیچ مخالفتی نداریم و آنها را مسلمان و برادر خود می دانیم، ولی آنها را افراد فریب خورده می دانیم - دقت کنند:

ببینیم که علمای اهل سنت، قبل از ابن تیمیه و بعد از ابن تیمیه، در این جمله مذکور در حدیث غدیر چه تعبیری آورده اند؟ و بزرگان اهل سنت نسبت به این گفتار ابن تیمیه چه قضاوتی دارند؟

باید اینها روشن شود و هدف من این است که عزیزان اهل سنت و جوانان و هابی بدانند:

عباراتی که از ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب نقل می شود، از دیدگاه بزرگان و شخصیت های علمی اهل سنت، حتی از نظر البانی که به عنوان تئورسین و هابیت است، چه جایگاهی دارد؟

علمای قبل از ابن تیمیه:

آقای ابن ابی شیبیه که استاد بخاری است و متوفای 235، در کتاب **المصنف**، ج 2، ص 682 و ج 6، ص 368 همین تعبیر را از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند.
آقای احمد بن حنبل، متوفای 241 در **مسند احمد**، ج 1، ص 118 نقل می‌کند.
آقای ابن ماجه، متوفای 275، در **سنن ابن ماجه**، ج 1، ص 34 نقل می‌کند.
آقای ابوبکر بزار، متوفای 292 در **مسند ابوبکر بزار**، ج 10، ص 211 نقل می‌کند.
آقای نسائی، متوفای 303، در **سنن کبری نسائی**، ج 5، ص 45 نقل می‌کند.
آقای ابو یعلی، متوفای 307، در **مسند ابویعلی**، ج 1، ص 428 نقل می‌کند.
آقای طحاوی، در **شرح مشکل الآثار**، ج 5، ص 18 نقل می‌کند.
آقای ابن حبان، متوفای 354، که ملّزّم است روایات صحیح را در کتاب خود نقل کند، در **صحیح ابن حبان**، ج 15، ص 375 نقل می‌کند.
آقای طبرانی، متوفای 360، در **معجم الکبیر**، ج 5، ص 166 نقل می‌کند.
حاکم نیشابوری، در **مستدرک الصحیحین**، ج 3، ص 118 نقل می‌کند.
و ده ها نفر از کسانی که قبل از ابن تیمیه زندگی می کرده اند، حتی آقای مقدّسی، متوفای 643، در **احادیث المختاره**، ج 2، ص 106 این روایت را نقل می‌کند.
من تقاضا دارم که بینندگان عزیز توجه کنند:
جالب اینکه برخی از بزرگان اهل سنت آمده اند در کتاب‌های خود فصلی را اختصاص داده اند به این عنوان:
باب ذکر دعاء المصطفی بالولاية لمن والا علیا و المعادة لمن عاده

دعای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای کسی که حضرت علی (علیه السلام)

را یاری کند و نفرین بر کسی که بنای دشمنی با او را دارد.

ابن حبان در **صحیح خود**، ج 15، ص 375 یک باب را به این مسئله اختصاص داده است.
آقای ابوبکر آجری، متوفای 360، در کتاب **الشریعة**، ج 4، ص 2049، چاپ عربستان سعودی، باب مستقلی را به این مسئله اختصاص داده است.
بزرگان اهل سنت آمده اند ذیل این روایت را تصحیح کرده اند.
خود آقای طحاوی - که ذهبی درباره او می‌گوید:
الإمام العلامة محدث الديار المصرية و فقیهها.

سیر اعلام النبلاء للذهبي، ج 15، ص 27

- می‌گوید:

فهذا الحديث (یعنی ذیل حدیث غدیر) صحیح الاسناد ، لا طعن لأحد فی رواته.

شرح مشکل الآثار، ج 5، ص 18

حاکم نیشابوری وقتی به ذیل این حدیث می‌رسد، می‌گوید:
هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین.

این حدیث صحیح است و شرایط صحیح مسلم و صحیح بخاری را دارد.

مستدرک الصحیحین للحاکم النیشابوری، ج 3، ص 117

ابو طاهر مقدّسی حنبلی، متوفای 643 می‌گوید:
اسناد صحیح.

الاحادیث المختاره، ج 2، ص 106

و ده ها نفر دیگر از علمای اهل سنت قبل از ابن تیمیه هم این حدیث را آورده اند و هم شهادت به صحت آن داده اند.
خب، آقایان قضاوت کنند که ابن تیمیه و آقای محمد بن عبد الوهاب که می‌گویند این زیادی دروغ و کذب است، یعنی این همه شخصیت‌های علمی، یک حدیث دروغ را ذکر کرده اند و شهادت به صحت آن داده اند!!!
علمای بعد از ابن تیمیه:
نزدیک به 20 نفر از علمای اهل سنت را پیدا کرده ام که این ذیل حدیث غدیر را آورده اند و شهادت بر صحت آن داده اند:

آقای مزی، متوفای 742، رجال نویس مشهور اهل سنت، در **تهذیب ال کمال، ج 11، ص 90**، حدیث غدیر را با ذیل آن نقل می کند.

آقای ذهبی که از استوانه های علمی اهل سنت است و از او تعبیر می کنند به امام الجرح و التعدیل، متوفای 748، در **تاریخ اسلام، ج 3، ص 631** نقل می کند.

آقای ذیعلی در کتاب **تخریج الاحادیث، ج 2، ص 234** نقل می کند.

آقای ابن کثیر دمشقی سلفی، متوفای 774، در **البدایة و النهایة، ج 4، ص 416** نقل می کند.

اگر بخواهم آمار اینها را بخوانم، طول می کشد.

از خود بزرگان اهل سنت، فقط چند جمله را نقل می کنم تا آقایان اهل سنت و وهابیت بدانند قیمت سخن ابن تیمیه چیست؟:

1- آقای ابن کثیر دمشقی که شاگرد آقای ذهبی است، و متوفای 774 هجری، حدیث غدیر را با جمله:

اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله.

را نقل می کند و می گوید:

قال شیخنا ابو عبد الله الذهبي و هذا حدیث صحیح.

استاد ما، آقای ذهبی گفته است این روایت صحیح است.

سیره نبوی لابن کثیر، ج 4، ص 416 - البدایة و النهایة لابن کثیر، ج 5، ص 228

2- آقای آلوسی وهابی، متوفای 1270، وقتی به این روایت می رسد، می گوید:

و عن الذهبي أن «من كنت مولاه فعلي مولاه» متواتر يتيقن أن رسول الله صلى الله عليه و

سلم قاله و أما «اللهم وال من والاه» فزيادة قوية الإسناد.

آقای ذهبی گفته: این حدیث غدیر، متواتر است و ذیلش از نظر سند قوی است.

تفسیر آلوسی، ج 6، ص 195

خود ابن کثیر دمشقی، وقتی نظر خودش را در مورد ذیل حدیث غدیر می آورد، می گوید:

هذا إسناد جيد.

سیره ابن کثیر، ج 4، ص 419

آقای هیثمی، متوفای 807 می گوید:

و رجال أحمد ثقات.

در **مجمع الزوائد، ج 9، ص 105** می گوید:

رواه البزار و رجاله رجال الصحیح.

آقای ابن حجر هیثمی می گوید: **روایت صحیح است.**

آقای ابن حجر مکی می گوید: **روایت صحیح است.**

آقای دکتر عاصمی مکی، متوفای 1111 می گوید: **روایت صحیح است.**

جالب اینکه آقای البانی که از او به بخاری دوران تعبیر می کنند، حدود 7، 8 روایت از منابع مختلف اهل سنت نقل می کند و می گوید:

وقد ذكرت وخرجت ما تيسر لي منها مما يقطع الواقف عليها بعد تحقيق الكلام على

أسانيدھا بصحة الحديث يقينا وإلا فهي كثيرة جدا.

آنچه که برای من امکان پذیر بود، حدیث غدیر را با ذیل آن نقل کردم. هر کس این اسناد

را ملاحظه کند، یقین پیدا می کند که این روایت صحیح است.

سلسلة الأحاديث الصحيحة، ج 4، ص 249

در **ضلال الجنة** می گوید:

«من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» و هو حديث صحيح غاية و تكلمت علي اسانيدھا في سلسلة الأحاديث الصحيحة.

ذیل حدیث غدیر، از هر جهت، حدیث صحیح است و من در کتاب سلسله الأحادیث الصحيحة از تعداد زیادی از صحابه، اسنادش را نقل کرده ام.

جالب اینکه آقای ابن حجر مکی که بعد از ابن تیمیہ آمده و متوفای 974 است، طعنه می زند بر ابن تیمیہ: و قول بعضهم: إن زيادة اللهم وال من والاه إلى آخره، موضوعة، مردود ... ، فقد ورد ذلك من طرق صحّ الذهبي كثيرا منهما.
گفته بعضی که می گویند ذیل حدیث غدیر، جعلی و دروغ است، این گفته، مردود است.

الصواعق المحرقة لابن حجر، ج1، ص164

آقای ملا علی قاری هم به ابن تیمیہ طعنه می زند و به او اشکال می کند.

مرقاة المفاتیح، ج11، ص258

آقای برهان الدین حلبی، متوفای 1044، در **سیره حلبی، ج3، ص336**، سخن ابن تیمیہ را نقل می کند و می گوید سخن مردودی است.
حتی خود آقای البانی، وقتی به سخن ابن تیمیہ می رسد، می گوید:

خلاصة القول إن حديث الترجمة حديث صحيح بشطريه، أنني رأيت شيخ الإسلام ابن تيمية قد ضعف الشطر الأول من الحديث و أما الشطر الآخر فزعم أنه كذب! و هذا من مبالغاته الناتجة في تقديره من تسرعه في تضعيف الأحاديث قبل أن يجمع طرقها و يدقق النظر فيها.

این حدیث غدیر، هر دو قسمتش صحیح است هم صدرش و هم ذیلش. او گفته که ذیل حدیث غدیر، جعلی و نا صحیح است، او قبل از اینکه دقت کند و حدیث را مطالعه کند و سندش را بررسی کند، با سرعت آمده نظر داده بر اینکه ذیل این روایت نادرست است.

سلسلة الأحاديث الصحيحة، ج4، ص249

آنچه که ما عرض کردیم از علماء قبل از ابن تیمیہ و علماء بعد از ابن تیمیہ بر صحت حدیث غدیر و ذیل آن، حتی آقای البانی که امروز به عنوان لیدر و ایدئولوژیک و هابیت به شمار می آید، می گوید هم بخش اول حدیث غدیر صحیح است و هم بخش دوم، از بینندگان عزیز تقاضا دارم این موارد را بررسی کنند.
من با ضرس قاطع عرض می کنم هر کس کتاب منهاج السنه ابن تیمیہ را از اول تا آخر مطالعه کند و بعد مراجعه کند به اقوال علماء اهل سنت، یقین پیدا می کند که 80% یا 90% کلام ابن تیمیہ اینچنین است. قلّه ای آمده گفته که «فلان روایت ضعیف است به اتفاق اهل العلم» یا «لا ريب أنه كذب» و وقتی مراجعه می کنیم به کتاب های بزرگان اهل سنت، می بینیم که آمده اند درباره همان حدیث، سخنان والا و سنگین را مطرح کرده اند که بر خلاف سخنان ابن تیمیہ است.
بنا بر آنچه که ابن حجر در **لسان المیزان** دارد، وقتی علامه حلی (ره) کتاب ابن تیمیہ را خواند، گفت:
اگر می دانستم ابن تیمیہ حرف من را می فهمد، برای او جواب می نوشتم، ولی یقین دارم که حرف مرا نمی فهمد.

سؤال:

شبهه کرده اند که اگر حدیث غدیر صحیح و درست بود، خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) در طول 25 سالی که به دور از خلافت بودند، به آن استناد می کردند و امامت و ولایت خود را ثابت می کردند؟

جواب:

آنچه که مطرح است، شخصیت های بزرگی از اهل سنت، مانند احمد بن حنبل، با صراحت تمام در کتاب های متعدد خود مخصوصا در **مسند، ج4، ص270، حدیث 19823** می گوید:

عن أبي الطفيل، قال: جمع علي رضي الله تعالى عنه الناس في الرحبة، ثم قال لهم: أنشد الله كل امرئ مسلم سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يوم غدیر خم ما سمع لما قام، فقام ثلاثون من الناس و قال أبو نعیم: فقام ناس كثير فشهدوا حين أخذ بيده، فقال للناس: أتعلمون أني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: نعم، يا رسول الله! قال: من كنت مولاه فهذا مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، قال: فخرجت و كأن في نفسي شيئا، فلقيت زيد بن أرقم، فقلت له: اني سمعت عليا رضي الله تعالى عنه يقول كذا و كذا، قال: فما تنكر قد سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ذلك له.

علي در رحبة (حياط مسجد كوفه يا كنار شهر كوفه) مردم را جمع كرد و قسم داد! تمام کسانی که در روز غدیر خم، حدیث غدیر را از زبان پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) که دلالت بر ولایت من می کند را شنیده اند، بر خیزند شهادت بدهند. ابو طفیل می گوید: سی نفر از مردم، ولي ابو نعیم می گوید: عده زيادي از مردم شهادت دادند که وقتی پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) در غدیر خم دست علي را گرفت و گفت: ... آقاي ابو طفیل، وقتی این تعداد جمعیت را دید که شهادت دادند بر ولایت و قضیه حدیث غدیر، جا خورد و می گوید: رفتم نزد زيد بن ارقم و گفتم: شنیده ام که علي بر حدیث غدیر استدلال می کند، نظر تو چیست؟ گفت: نظر من این است که درست است و پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) آن را در مورد علي در روز غدیر فرمود.

مسند احمد، ج 4، ص 370 - مجمع الزوائد للهيثمي، ج 9، ص 104

این قضیه در اواخر حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود که برخی تشکیک می کردند در خلافت و ولایت او، مخصوصا بعد از قضیه جنگ جمل و صفین که می گفتند: واقعا اگر حضرت علي (علیه السلام) خلیفه بود، چرا امثال طلحه و زبیر در برابر او قیام کردند و معاویه يك جنگ 18 ماهه را با کشتار 110 هزار نفر به راه انداخت؟ شاید بتوانم 40 مصدر از مصادر اهل سنت داریم که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این حدیث غدیر استناد و استدلال کرده است. جالب اینکه خود حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) با اینکه حدود 75 یا 95 روز بیشتر در دنیا نبود، به دنبال قضیه غصب خلافت، به مسجد می آید و بر سر مهاجرین و انصار فریاد می زند و می فرماید:

أنسیتم قول رسول الله يوم غدیر خم قال من كنت مولاه فعلي مولاه؟

نزہة الحفاظ، ج 1، ص 102 - أسني المطالب، ص 23 - بدر الطالع للشوکاني، ج 2، ص 297

یا اینکه حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) فرمود:
هل ترك أبي يوم غدیر خم لأحد عذرا؟

آیا پدرم در روز غدیر خم، برای کسی راه فرار و عذری باقی گذاشت؟

اینها چیزی است امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد و ... استدلال کرده اند. تَك تَك صحابه ای که هوای حضرت علي (علیه السلام) در دل آنها بود و عاشق او بودند و شجاعت داشتند، آمدند از حضرت علي (علیه السلام) دفاع و مسئله غدیر را مطرح کردند.

*** * * * ***

سؤال:

در روز غدیر، خیلی از مسلمانان بودند که این جریان را یادداشت می کردند. چه اتفاقی افتاد تا این همه مسلمان، يك دفعه بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم)، این واقعه را فراموش کردند؟ علت آن چه بود؟

جواب:

این سؤال، يك جواب 20 دقیقه ای نیاز دارد. بنده همین امروز که مشهد بودم، در حوزه علمیه برای این عزیزان بحثی داشتیم. از شبکه سلام هم آمدند و ضبط کردند. من حدود يك ساعت در رابطه با این سؤال، امروز در آنجا صحبت کردم که در قبل و بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم)، چه اتفاقاتی افتاد که این صحابه آمدند سخنان پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) را زیر پا گذاشتند و آنچه درباره حضرت علي (عليه السلام) شنیده بودند را نادیده گرفتند و نه تنها حضرت علي (عليه السلام) را، بلکه فرزندان او را خانه نشین کردند و جامعه انسانی را از وجود ابر مردی همانند حضرت علي (عليه السلام) و فرزندان محروم کردند.

من برای اینکه يك جواب مختصری داده باشم، این را می گویم که امیرالمؤمنین (عليه السلام) در **نهج البلاغه**، **خطبه 162** که یکی از اعضاي قبیله بني اسد، از ایشان سؤال کرد:

كيف دفعكم قومكم عن هذا المقام و أنتم أحق به؟

چگونه قوم و قبیله تو آمدند جای شما نشستند، حال آنکه خلافت، زبینه شما بود؟

امیرالمؤمنین (عليه السلام) هم فرمود:

يا أبا بني أسد! إنك لقلق الوضين ترسل في غير سدد و لك بعد ذمامة الصهر و حق المسألة و قد استعلمت فاعلم، أما الاستبداد علينا بهذا المقام و نحن الأعلون نسبا و الأشدون برسول الله صلى الله عليه و آله نوطا، فإنها كانت أثرة شحت عليها نفوس قوم و سخت عنها نفوس آخرين. و الحكم الله و المعود إليه القيامة

حضرت علي (عليه السلام) فرمود: ... ، آنها در حق ما استبداد کردند، با اینکه ما بالاترین و بهترین نسب را نسبت به رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) داشتیم و ارتباطمان با رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) از همه قوی تر و نزدیک تر بود. این جز خودخواهی و انحصار طلبی، چیز دیگری نبود. گروهی بخیلانه بر کرسی خلافت چسبیدند و به مقام ما حسادت کردند و گروه دیگر هم سخاوتمندانه از کنار آن گذشتند و از ما و سخنان پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) دفاع نکردند. فردای قیامت، خداوند داور است و بازگشت همه به سوی خداست.

نکته دیگری که شاید برای برخی هم تلخ باشد، این است که خود آقای بخاری و مسلم نقل کرده اند که عایشه در قضیه الحاق حجر اسماعیل به کعبه، از پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) سؤال کرد که چرا انجام نمی شود؟ پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) فرمود:

و لولا أن قومك حديث عهدهم بالجاهلية، فأخاف أن تنكر قلوبهم أن أدخل الجدر في البيت و

أن ألصق بابيه بالأرض.

اگر من بخواهم حجر اسماعیل را وارد بیت الله الحرام بکنم، این کار را انجام می دهم، ولی می ترسم از قوم تو که هنوز آن آثار جاهلیت از دل آنان بیرون نرفته است، که از اسلام فرار کنند و انکار کنند.

صحیح بخاری، ج2، ص156 - صحیح مسلم، ج4، ص100

در برخی از روایات اینگونه آمده:

لو لا أن قومك حديثوا عهد بكفر.

قوم تو هنوز آثار دوران کفر از دلشان بیرون نرفته است.

صحیح مسلم، ج 4، ص 98 - سنن ابن ماجه، ج 2، ص 985 - المصنف لعبد الرزاق الصنعاني، ج 5،

ص 128

در برخي هم آمده:

لو لا أن قومك حديثوا عهد بشرك.

صحیح مسلم، ج 4، ص 98

علامه سندی در کتاب و حاشیه ای که بر سنن نسائی دارد، در ج 5، ص 214، در ذیل این حدیث می گوید:
لو لا قرب عهدهم بالكفر یزید أن الاسلام لم یتمکن فی قلوبهم (یعنی صحابه).

اسلام هنوز در قلوب صحابه مستقر نشده بود.

* * * * *

سؤال:

در اصول کافی نوشته است که ائمه (علیهم السلام) بدون اجازه خودشان نمی میرند و از ران راست مادرشان متولد می شوند. در یکی از کتاب های دیگر نوشته شده که حضرت علی (علیه السلام) شهید نشده است و زنده است و شخصی دیگر یا شیطان شبیه او شده است و او کشته شده است. در این مورد توضیح بدهید.

جواب:

این گفته ها از کتاب تحفة الإثني عشرية آقای دهلوی است که این کتاب از اول تا آخرش، مملو از دروغ و افتراء و شتم و سب شیعه و عقائد شیعه است و جسارت به ساحت مقدس امیر المؤمنین (علیه السلام) است. مرحوم میر حامد حسین (ره) در رد این کتاب، کتاب عقبات الأنوار را در 20 جلد نوشته است. همچنین کتاب نفحات الازهار حضرت آیت الله میلانی هم در رد این کتاب است. در مورد شهادت حضرت علی (علیه السلام) که شیطان به جای او بوده، گوینده این جملات که شما گفته اید هم يك شیطان بوده است و چیز دیگری نیست.

* * * * *

سؤال:

چرا در روز غدیر، پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) کلمه مولا را بکار بردند که اجمال دارد یا احتمالات مختلفی در آن هست؟ چرا کلمه دیگری را که صریح در مسئله امامت است را مطرح نکردند؟

جواب:

پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) در این 23 سال، هر کلمه ای را بیان کرده است. من رسماً اعلام می کنم به تمام علمای اهل سنت و وهابیت و جوانان که آقایان اهل سنت هر کلمه ای را اراده کنند، من مصادر زیادی از آن را بیان می کنم. مثلاً می گویند که باید پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) می فرمود:

حضرت علي (عليه السلام) خليفة من است.

من دهها روایت از منابع اهل سنت می آروم که پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) گفته است حضرت علي (عليه السلام) خليفة من است. یا اینکه باید می فرمود:

حضرت علي (عليه السلام) امام بعد از من است.

من دهها روایت از منابع اهل سنت می آروم که پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) گفته است حضرت علي (عليه السلام) امام است.

اگر بگویند ولي و وصي یا هر کلمه ای که آقایان دوست دارند، بزرگواری کنند و معین کنند تا من در این شبکه سلام برای آن عزیزان، از منابع اهل سنت آن کلمه را بیاورم.

اینکه نبی مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) کلمه مولا را بیان می کند، روی دو مسئله اساسی است:

1- بالاترین مقامی که خداوند برای پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) قرار داده است، در **سوره احزاب آیه 6 است که می فرماید:**

النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم.

يعني پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) ولایت مطلقه بر جان و مال و عرض و دین و آخرت مردم دارد و پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) مي خواهد اين ولایت را، که بالاتر از وصایت و خلافت است را، براي اميرالمؤمنين (عليه السلام) تعيين کند. اين نوع ولایت با کلمه امام و وصي يا خليفه تعيين مي شود.

2- در کلمه ولایت، محبت خوابیده است. يعني کسی که ولي امر مسلمين است، رابطه او با ملت و رابطه ملت با او، باید بر اساس محبت و دوستي و عشق باشد. پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) خواسته است هم ولایت تامه حضرت علي (عليه السلام) را تثبيت کند و هم خواسته بگوید که اين رابطه باید بر اساس عشق و محبت باشد و لذا فرمود:

اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله.

خدایا، کسی که رابطه ولانیش بر مبنای محبت است، آنها را دوست بدار و هر کس آن را نادیده بگیرد، او را مورد غضب خودت قرار بده.

*** * * * ***

سؤال:

قبر آقای مالک اشتر کجاست؟

جواب:

در مصر است که به دست معاویه به شهادت رسید. آقا اميرالمؤمنين (عليه السلام) در مصیبت مالک گریه کرد و قلب مقدسش شکست و فرمود:

نسبت مالک برای من، به منزله نسبت من برای پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم)

بود.

ما در میان اصحاب اميرالمؤمنين (عليه السلام)، فردي همانند مالک اشتر سراغ نداریم. اگر روحش شاد است، شادتر و مقامش عالی است، عالی تر گردد.

*** * * * ***

سؤال:

گاهی با اهل سنت در این موارد صحبت مي کنیم که حضرت علي (عليه السلام) از همان ابتداء مسلمان بوده است و سؤال مي کنیم که آقای ابوبکر و عمر، قبل از اسلام، مشرک بوده اند يا موحد؟ آیا مطرح کردن اینطور مسائل خوب است يا نه؟

جواب:

من از عزیزان شیعه تقاضا مي کنم و دستشان را مي بوسم که در بحث با اهل سنت يا وهابیت، تلاش کنید تمام مباحث را، سوالي مطرح کنند و خودتان قضاوت نکنید. هجمه و توهين نکنید و مقدسات اهل سنت را به باد فحش و ناسزا نگیرید.

بنده با 25 سال سابقه برخورد با وهابیت و اهل سنت مي گویم:

والله! کسی که مي خواهد با فحش و ناسزا، شیعه را جلو ببرد، شیعه را به عقب مي برد.

نه تنها اهل سنت از او نمي پذیرند، جوانان شیعه، وقتی مي بیند يك روحاني شیعه يا يك استاد

شیعه، با فحش و ناسزا جلو مي رود، مي گویند که اگر او حرف بلد بود و دليل داشت، فحش نمي

داد. فحش و ناسزا و اهانت، حرف کسی است که منطق ندارد، دليل کسی است که دليل ندارد. ما

مفخریم که شیعه و فرهنگ شیعه، دریایی از براهین و ادله و استدلال است و نیازی به فحش و

ناسزا نداریم. لذا توصیه مي کنیم:

قولاً له قولاً لینا

(سوره طه/آیه 44)

و حتي اگر آنها هم اهانت کردند:

وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً

(سوره فرقان/آيه 63)

اللهم العن الجبت الطاغوت
wWw.Alamdar.Blogfa.com